

چالش‌های عصری و ضرورت واکاوی عفاف و حجاب در آیینۀ مقاصد و اصول شرعی

عزت‌السادات میرخانی*

چکیده

در جهان کنونی، به‌رغم روند شتاب‌زده توسعه و تحول در زندگی مادی بشر و تنوع در ابزار، در دست‌یابی به مقاصد و اهداف انسانی و تأمین حق امنیت و حریت و بالاخره در بازیابی هویت ملت‌ها، موانع و بحران‌های متعددی ایجاد شده است که به‌شدت اذهان اندیشمندان جوامع را به خود مشغول ساخته است. توسعه پورنوگرافی، اباحی‌گری، تقدم اصالت لذت و قدرت و منفعت بر رعایت حقوق معنوی و حدود اخلاقی، گسترش خشونت، و غیره این پرسش را قوت می‌بخشند که طراحان جنگ سرد در حذف مرزهای جغرافیایی با گسترش ارتباطات چه‌چیزی جز تخدیر افکار و وارونه‌سازی رفتار را جست‌وجو می‌کنند؟ ازسوی دیگر، ملت‌های بیدار اسلامی در راستای حفظ هویت ملی و ارزش‌های دینی، در مقابله با این هجمه بی‌حد و حصر بایستی چه تمهیداتی لحاظ کنند تا حفاظت از حقوق معنوی و سلامت نسل، نفس، و عقل در آیندۀ این ملت‌ها به‌صورتی شایسته رقم بخورد. در این راستا، حجاب و رعایت عفاف از مختصات ارزشی زن مسلمان در سراسر جهان است که ضرورت و بداهت عقلی و شرعی آن در داخل و خارج از ابعاد گوناگون واکاوی شده است، اما به‌سبب تأثیر عمیق آن در تحکیم ارزش‌ها، نفی هویت ابزاری از زنان، تأمین امنیت فرد و اجتماع، و غیره هم‌چنان به آن فراوان حمله می‌شود؛ بنابراین در جوامع اسلامی، بررسی و تحلیل موضوع از ابعاد گوناگون ضروری است و بایستی با ایجاد تحول ساختاری در پاسخ‌گویی از موضع انفعال به موضع فعال جهانیان را در این امر به واکنشی منطقی فرا خواند.

* استادیار گروه مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس emirkhani22@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۲۰

در این نوشتار، بر اساس دغدغه‌های مذکور، اهتمام بر آن است که پشتوانه‌های منطقی - عقلانی حکم عفاف و حجاب در آیین غایات و مقاصد و اصول اسلامی بررسی شود و تأملات اندیشمندان غیر اسلامی در ابراز نگرانی از مخاطرات موجود و ارائه شیوه‌های حکیمانه از سوی اسلام در برون‌رفت از این بن‌بست با رویکرد پشتوانه‌های احکام شرعی بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: چالش‌های معاصر، ارمغان روشن‌گری، حقوق معنوی، تأملات متفکران، مقاصد و اصول شرعی، عفاف و حجاب.

۱. مقدمه

از آن‌جا که فصل مقوم و خمیرمایه حیات انسان سیرت درونی و روح «نفخت فیہ من روحی» اوست، ضروری است که سامان‌دهی حیات بیرونی او به تناسب حقیقت و نیاز درونی‌اش سامان‌پذیرد و جسم و جان، ماده و معنا، و وجود و ماهیتش در تعاملی هم‌سو و موازنه‌ای متناسب با جایگاهش رشد معقول کند.

حال تحقق این تعامل و توازن چگونه مقدور و میسر است؟ آیا انسان بریده از اصول دقیق و حقایق حکیمانه هستی، فارغ از منظومه غایات و اهداف خلقت، و به دور از پیروی از اصول حاکم بر طبیعت و شریعت قادر است به زندگی مادی خود سامان بخشد؟ یا چه میزان تأمین منافع و مقاصد مادی و دنیوی پاسخ‌گوی نیازهای جامع اوست؟ و بالاخره، آیا با نادیده‌انگاری اصل توحید و عبودیت، که هستی بر پایه آن قوام و انسجام یافته است، می‌توان بشر را به سعادت و سلامت رهنمون ساخت؟ این مقوله سؤالاتی است که پیوسته فکر خردورزان و دردمندان جوامع را به خود مشغول ساخته است.

اگرچه پس از عصر روشن‌گری، بشر مدعی شد که با تکیه بر تجربه و خرد خود، فارغ از دیانت و وابستگی به عالم ماورایی، قادر است نظم نوین جهانی را تدارک کند و بر مشکلات زندگی خویش فائق آید، اما این معادلات مبتنی بر شرک و الحاد و ماده‌گرایی و انسان‌مداری نه‌تنها او را بر سامان‌دهی زندگی موفق نساخت، بلکه پدیده‌های حاصل از این تفکر، به سبب غلبه اصالت قدرت و اصالت لذت و اصالت منفعت، زمینه را برای بحران‌های عدیده فراهم ساخت که جنگ‌های جهانی، تطمیع سلطه‌گران، دوقطبی شدن جهان، هم‌چنین طراحی برای مقابله جدی با شریعت جامعی مانند اسلام، و بالاخره اسارت مدرن زنان، و نفی هویت انسانی و عزت و استقلال آنان از جمله عوارض آن بود.

این منش نوین، با فرهنگ‌های بومی و باورهای اعتقادی و ملی تعارضی جدی داشت. از این رو در عیان، به دست‌مایه‌های تبلیغاتی، ابزار مدرن و جذاب، سیاست‌گذاری نهان، و بازیگری قدرت‌مند نیاز فراوان داشت.

دستاورد این نگرش غلط توسعه‌دورویی و نفاق در نقاب مدرنیته و تجدد در عرصه جهانی بود. در واقع، مقاصد سلطه‌گران و دست‌های پنهان اقتضا می‌کرد که به تخریب سلامت نفس و نسل در میان ملت‌ها پردازند تا بتوانند در درازمدت مطامع خود را تأمین کنند. از این روی، ابزار به جای اهداف، علم در برابر ایمان، عقل در مقابل نقل، و بالاخره عفاف و پاک‌دامنی به ثمن بخش آزادی کاذب بر سر کوی و برزن به تاراج گذارده شد و مقابله با حجاب و حق عفت جنسی از مظاهر تمدن قرار گرفت. استاد مطهری در ارزیابی چنین وضعیتی از عصر مدرن، این‌گونه می‌گوید:

بارزترین مشخص عصر ما، ظاهرترین پدیده اجتماعی عصر ما، و بزرگ‌ترین کارخانه‌های زمان ما چیست؟ بزرگ‌ترین پدیده عصر ما نفاق است. نفاق یعنی بشر جوری فکر کند و جور دیگری حرف بزند. این فاصله میان دل و زبان است که در بشر امروز پیدا است، این فاصله میان ظاهر و باطن است، فاصله میان ادعا و عمل. فاصله میان گفتار و کردار است. در کدام عصر و زمان، این مقدار دم از اخلاق، صلح، امنیت، آزادی، انسانیت، و حقوق بشر زدند و در کدام عصر، اندازه زمان ما این مفاهیم را ملعبه قرار دادند و با این‌ها بازی کردند؟ ... با این همه، پیشرفت‌ها در مرحله علم و فن، در ناحیه آدمیت و خوی انسانی، چقدر جلو آمده؟ یک قدم هم نیامده؛ چون کار علم و فن نیست، کار ایمان است (مطهری، ۱۳۸۰: ۱/۱۷-۱۸).

ایشان در کتاب *آزادی معنوی* این‌گونه می‌گویند:

تفاوتی که میان مکتب انبیا و مکتب‌های بشری است، در این است که پیامبران آمده‌اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی، به بشر آزادی معنوی بدهند و آزادی معنوی است که بیش‌تر از هر چیز دیگر ارزش دارد ... بلکه آزادی معنوی هم مقدس است و آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر نیست و این است درد امروز جامعه بشری که می‌خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند، ولی به دنبال آزادی معنوی نمی‌رود؛ یعنی نمی‌تواند، قدرتش را ندارد ... انسان یک موجود مرکب از قوا و غرایز گوناگون است. در وجود انسان، هزار قوه نیرومند است؛ انسان شهوت دارد، غضب دارد، حرص و طمع دارد، جاه‌طلبی و افزون‌طلبی دارد، در مقابل عقل دارد، فطرت دارد، و وجدان اخلاقی دارد. انسان از نظر معنا، از نظر باطن، و از نظر روح خودش ممکن است یک آدم آزاد باشد و ممکن هم هست یک آدم برده و بنده باشد (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۸/۲۰).

حقیقت مستور و تلخ آن است که سیاست سلطه، پس از عصر نوزایی، اقتضا داشت دیانت را عامل رکود و افیون ملت‌ها معرفی کند و نوک پیکان اصلی هم اسلام بود. تأسیس وزارت مستعمرات در بریتانیای آن روز و فرستادن جاسوسانی به سرزمین‌های اسلامی، مانند مستر همفر نیز، با همین اهداف صورت گرفت؛ زیرا با روشن‌گری جامع شریعتی مانند اسلام، جایی برای آن روشن‌گری مدرن باقی نمی‌ماند. از طرفی، افول و بی‌کفایتی و ضعف برخی از حکومت‌های هم‌زمان با این عصر، مانند حاکمیت قاجار در ایران، زمینه توسعه حرکت‌های مصطلح منورالفکر را فراهم کرد. مسئله کشف حجاب خود ابزاری در راستای تحقق همین مقاصد خائنانه در ایران بود و رمز موفقیت آنان همان مجذوب‌سازی بشر به پیرایه‌ها و آرایه‌های ظاهر زندگی و مغفول‌داشتن آنان از هویت‌یابی واقعی بود. امروزه، تداوم این سیاست هم‌چنان از سوی سران کفر و ایادی‌شان در جهان کنونی، به‌ویژه از سوی صهیونیسم، بر احدی پوشیده نیست، اما آن‌چه بر ما لازم است بیداری و هشجاری واقعی در جهت‌دهی مسیر توسعه خودباوری و واقع‌نگری و تحول بر مبنای عزت و استقلال دینی و ملی است.

در این راستا، درک صحیح و بی‌پیرایه حقایق متمایز و بنیادین شریعت در اصلاح زندگی بشر، واکاوی ادبیات، و کشف معادلات مرتبط با انسان‌شناسی و جهان‌شناسی از یک‌سو، و اهداف و غایات دین در بهره‌وری و نگرش درست از این دو مقوله، و هم‌چنین، تجدید نظر در نحوه ارتباط با قوانین دینی و برداشت منطقی قواعد و اصول و مقاصد شریعت از موضوعاتی است که در سایه تصویر جامع آن، شاکله زیبای قانون‌گذاری اسلامی، بطن‌گرایی عالمانه، مصلحت‌اندیشی حکیمانه، قوام‌بخشی مادی و معنوی هم‌سو، و تکامل‌گرایی واقعی، تاحدی روشن می‌شود و فرا از تفکر انحصاری ثواب‌گرایی و عقاب‌گریزی، در قوام‌بخشی باور دینی و تکلیف‌پذیری عارفانه، دریچه‌های نوینی به سوی بشر می‌گشاید. از آن جمله تأثیر رعایت اصل عفاف و حکم حکیمانه حجاب در تعمیق و استحکام اصل طهارت و جایگاه اساسی این اصل در سلامت نفس، نسل، عقل، و دین است.

۲. اصل موازنه غایات زندگی مادی و معنوی در نظام شرایع الهی

قدر متیقن برای اهل اندیشه آن است که بنابر اصل «تأثیر و تأثر سیرت و صورت»، هرچه بطن حیات بشر هدف‌دارتر و به واقع‌گرایی نزدیک‌تر باشد، متن آن صفا، طراوت، طهارت، و قانون‌مندی بیش‌تری خواهد داشت؛ بنابراین، شکستن حریم قوانین مسلم طبیعت و شریعت

از جرایم نابخشودنی بشر دنیا مدار است. بر همین اساس، در طی تاریخ بشر، منجیان واقعی و مصلحان جوامع بشری، در عین توجه‌دادن به تحولات ظاهری زندگی و جلوه‌های حقوق مادی، رسالت احیاءگری در حقوق معنوی را پیوسته تبیین و مجدانه هر دو را با موازنه‌ای دقیق دنبال کرده‌اند. آنان برای آن‌که علم به اسارت تمایلات درنیاید، نخست بر تزکیه اهتمام کرده‌اند و سپس، تعلیم را مرتبه متاخر از آن قرار داده‌اند و ملازم یک‌دیگر شمرده‌اند.

آنان در عین توجه‌دادن بشر به تسخیر و تسلط عالمانه و عاقلانه عالم، بشر را با غیایاتی چون سلامت نفس انسانی و مهارت در کنترل غرایز و تمایلات و نیز پای‌بندی به انتقال ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر با هدف سلامت نسل آشنا کرده‌اند و نیز در راه تحقق‌بخشی به سلامت عقل و منفعل‌نبودن آن تلاشی فراگیر داشته‌اند. بشر را از غفلت، سستی، انکسار، و استضعاف عبودیت طواغیت بازداشته و این اهداف غیایات دعوت ایشان را تشکیل داده است. انبیا و انسان‌های الهی در عین توجه به صنعت، آموزش مهارت، ترغیب به تولید در طبیعت، و توسعه در حرف و مشاغل، بشر را در توجیه عقلانی در استفاده صحیح و به دور از افراط و تفریط، تعلیم منطق تعدی‌نکردن و عدالت، احیای ارزش‌ها، و بالاخره با آشناسازی آنان با هویت از «اویی و به‌سوی اویی» به زندگی انسان و عناصر تحول و توسعه و تکامل، مفهومی خاص و منطبق با هویت و فطرت بخشیدند تا در عین آبادانی و عمران دنیا و سعادت عاقبت و حسن آخرتش را تضمین کنند.

لذا صنعت کشتی‌سازی، که از بصیرت علمی حضرت نوح آغازیدن گرفت، با شعاع وحی، که «واصنع الفلک بأعیننا و وحینا: و به ساختن کشتی در حضور ما و به دستور ما مشغول شو» (هود: ۳۷) بود، نفس این عمل و صنعت علمی آن صبغه‌ای الهی به خود گرفت و بر اساس حکمت و مصلحت نظارتی ماورایی بر آن سایه افکند و جهتی هدف‌مند یافت. نماد دیگر «وسخرنا مع داود الجبال یسبحن والطیر وکنا فاعلین و علمناه صنعة لبوس: و کوه‌ها و مرغان را به سخن گفتن با داود مسخر او گردانیدیم و ما این معجزات را از او پدید آوردیم و ما به داود صنعت زره‌ساختن آموختیم» (انبیاء: ۷۹-۸۰) بود که مبین تسخیر کوه‌ها به فرمان حضرت داوود (ع) بود. بنابراین، مهارت زره‌سازی را به‌واسطه شایستگی‌های انسانی‌اش به او اعطا فرمود؛ تا بدان‌جا که آهن در دست او نرم شد و تکنیک انقیاد سخت‌ترین جرم عالم ماده را فراگرفت. این‌که عصا در دست موسی ازدها می‌شود و عیسی مرده زنده می‌کند، این‌که هریک از انبیا بر اعجازی قادر می‌شوند که در راستای قانون علیت و علم توجیه دارد، اگرچه برای دیگران مجهول می‌نماید، خود روشن‌ترین علت آن است

که نهضت انبیا خود جهش و اقتداری است در راستای ارتقای زندگی مادی و کشف رموز طبیعی، اما تحت انقیاد معنوی و تبیینی است بر کلیدی‌بودن رمز عبودیت و پذیرش ربوبیت در توسعه و تحول زندگی مادی.

بدین معنا که انسان وقتی خلیفه واقعی شد، نه تنها رموز علم و تحول را فرا می‌گیرد، بلکه موجودات به سیطره تسخیر او درمی‌آیند. بنابراین، اگر سلطنت سلیمان آن‌گونه توسعه می‌یابد که «وحشر لسلیمان جنوده من الجن والانس والطیر فهم یوزعون: و سپاهیان سلیمان از گروه جن و انس و مرغان هر سپاهی تحت فرمان رئیس خود در رکابش حاضر آمدند» (نمل: ۱۷) و جن و انس و طیور به خدمت او درمی‌آیند و به زبان سایر موجودات، حتی مورچگان آگاهی می‌یابد، دلالت بر آن دارد که انسان تسلیم در برابر حق، از آن‌روی که در خدمت خدا و خلق خداست و درصدد مفسده و ضرر نیست، کلید علوم را می‌یابد که با دانش حصولی هرگز بدان دست نمی‌یابد. این رویکرد در اندیشه توحیدی، نه تنها با تمدن و تجدد و عقلانیت و توسعه مغایرتی ندارد، بلکه رویکردی است کاملاً مترقیانه و متناسب با اصول و قواعد حاکم بر طبیعت و فطرت و پاسخ‌گوی نیازهای انسانی.

اگر بلاغت و فصاحت سخن و اسلوب نظم و نثر در کلام وحی به پیامبر خاتم محمد (ص) تعلیم داده می‌شود تا بدان‌جا که او را در ادب سخن و مهارت، شاعر و ساحر و کاهن می‌خواندند، خود کاشف امری دیگر است و آن این است که چون او «ما ینطق عن الهوی: و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید» (نجم: ۳) است، مخاطب وحی می‌شود و معلم او «علمه شدید القوی: او را جبرئیل توانا (به وحی خدا) علم آموخته» (نجم: ۵) می‌شود و رسالت هدایت به او سپرده می‌شود؛ یعنی علم بایستی در دست اهل آن باشد نه در نزد نااهلان. پس بشریت تا مادامی که به حقیقت عبودیت نرسد و بر رسالت «وما خلقت الجن والانس إلا لیعبدون: و ما خلق جن و انس را نیافریدیم مگر برای این‌که مرا پرستش کنند» (ذاریات: ۵۶) ایمان نیاورد، اهلیت دریافت علوم را ندارد و علم به‌تنهایی راه‌گشایش نیست؛ زیرا علم او در طریق تحقق حق و عدل به جریان در نمی‌آید و رفته‌رفته تمایلات و مقاصد حقیر و ناشایست آن را به اسارت می‌گیرد که در این صورت، خود را در بازی دنیا می‌بازد و این بالاترین خسارت است و «قل إن الخاسرین الذین خسروا أنفسهم: بگو زیان‌کاران آنان‌اند که خود را در قیامت به خسران جاودان افکنند» (زمر: ۱۵)؛ از دیدگاه وحی، علم به دور از عبودیت واقعی، حجاب اکبر است و مصداق «أفرأیت من اتخذ إلهه هواه وأضله الله علی علم: می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای

خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه ساخته» (جائیه: ۲۳) است و حقیقت زیبایی علم در تسخیر تمایلات، به ابزاری خطرناک در دست جنبنده‌ای درمی‌آید که در صورت انسان و در سیرت بدترین و بی‌رحم‌ترین موجود هستی است.

از این جاست که اندیشمندان اسلامی بالاترین ویژگی انسان را «تأله» می‌دانند؛ یعنی فصل ممیز او از سایر موجودات الهی‌بودن است و خلأ اساسی در عصر کنونی، بی‌توجهی به این حقیقت و بی‌اعتنایی به گستره حقوق معنوی و سلامت روانی انسان‌هاست؛ زیرا به‌رغم تسلط انسان بر ابزار و تجهیزات، که افزون‌بر گشودن مرزهای دانش تا اعماق دریاها و درب‌های آسمان، به گشودن فضاها و مجازی و نفوذ در اعماق افکار و دل‌های انسان‌ها و فرهنگ‌سازی از طریق سایبری و غیره اقدام کرده است، بحران‌ها و چالش‌های اخلاقی - حقوقی، مانند حق حریت و آزادی، حق استقلال و عزت، حق تثبیت عبودیت و نفی ربوبیت غیر الهی، حق امنیت جان و حیثیت، و بالاخره حق عفت و طهارت و پاک‌دامنی، متروک مانده است و این حلقه مفقوده، در عرصه زندگی فردی و اجتماعی بشر آسیب‌ها و تهدیدهای فراوانی فراهم ساخته است؛ آن‌گونه که هرچه بر دانش سخت‌افزار افزوده می‌شود، به همان میزان، بحران‌های خلأ معنویات توسعه می‌یابد.

بنابراین، تعبیر «فضل» در سایر علوم در جهان‌بینی توحیدی از آن‌روی است که محور و حلقه واسطه این علوم، رسیدن به حقیقت عبودیت و توحید و آزادی معنوی است.

از طرفی، حقیقت دین و بطن شریعت همان تبیین و تنظیم قوانین هم‌سو با متن طبیعت است و اصل «موازنه میان طریقت و فطرت و طبیعت» نزد متفکران علوم دینی از اصول مسلم است. این جاست که اصول و مستندات عقلانی پایه‌های استدلال آیات و حیانی می‌شود و قواعدی، مانند ملازمات عقلی در تثبیت حکم شرع، به‌کار گرفته می‌شوند و در پس هر حکمی، علتی و در پس هر علتی، حکمتی و در پس هر حکمتی، مصلحت و غایتی و در غایت، این‌که قوام دین بر مقاصدی کلان و عالی استوار است که بر اساس آن، در نظام جهان‌بینی توحیدی و بدنه قانون‌گذاری الهی، نه جای زیادت در قوانین و احکام است و نه زمینه‌ای برای حذف و نقصان؛ بنابراین، بدعت و انحراف، کتمان و التباس، تحریف و انفکاک همگی مذموم و محکوم به بطلان و گمراهی است.

بر همین اساس، اجزای قانون‌گذاری اسلامی چونان حلقه‌های زنجیره‌ای پیوسته و به‌هم مرتبط‌اند. در عین آن‌که هر جزء، از حکمت و مصلحت و غایت ویژه برخوردار است و به‌منزله مجموعه معناداری است که جداسازی حکم اختلال در سیستم را در پی دارد و اصل

وحدت حاکم بر نظام عالم، بر شاکله قانون‌گذاری به صورتی دقیق سایه افکننده است و ضرورت توجه و تحقق «إن ربکم الله الذی خلق السماوات والأرض ... ألا له الخلق والأمر تبارک الله رب العالمین: پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرد ... آگاه باشید که ملک آفرینش خاص خداست و خدا منزّه و آفریننده عالمیان است» (أعراف: ۵۴) روشن می‌شود؛ یعنی پروردگاری که گستره هستی از او تحقق یافت و آفرینش تو با ربوبیت او شکل گرفت، همو قانون‌گذار شریعت است و خلق و امر به دست اوست. بنابراین برکات عالم وجود و کمال موجودات، به‌ویژه انسان، در سایه یکتایی امر خلقت و حکم شریعت است.

۳. نگرانی اندیشمندان از چالش‌های پیش روی در رعایت نکردن حقوق انسانی

آلکسیس کارل (A. Carrel)، فیزیولوژیست معروف فرانسه در چند دهه قبل، در نگاهی نقادانه، این‌گونه می‌گوید: «بنای معظم و خیره‌کننده تمدن جدید، به وضع اسفناکی درآمده است؛ چون بدون توجه به سرشت و طبیعت و احتیاجات حقیقی انسان، بالا رفته است». او نیز در ناکارآمدی عقل آدمی بدون راهنمای واقعی می‌گوید:

دنیایی که مولود خطای عقل و جهل ما از آدمی است به کار ما نمی‌آید. سازش با چنین محیطی برای ما ممکن نیست. بنابراین، باید علیه آن طغیان کرد و ارزش‌های آن را تغییر داد و آن را فراخور آدمی ساخت ... این مفاهیم انتزاعی از درک واقعیت در مورد آدمی ناتوان است؛ زیرا هنوز نکات پرارزش و مهمی (از انسان) در تاریکی باقی مانده است که کالبدشناسی و شیمی و فیزیولوژی ... و تاریخ و اقتصاد و ... به کنه وجود آدمی نمی‌رسد، پس انسانی که متخصص هر رشته از علوم می‌شناسد انسان واقعی نیست و شبیحی است ساخته و پرداخته همان علم (کارل، ۱۳۸۵: ۲/۳۵).

ویلیام گاردنر (W. Gairdner)، نویسنده کانادایی، در ریشه‌یابی معضلات جامعه خود در این زمینه این‌گونه می‌گوید:

باور تأسف‌باری است که (بعضی) معتقدند فقط خرد یا فکر منطقی ... می‌توانند ما را به حقیقت جهان رهنمون شوند. حکمت، فطرت، احساس، شهود، سنت، رسوم، و ارزش‌ها فقط اندکی از چیزهای ناخوشایندی است که خردگرایان تصمیم گرفتند از آن چشم‌پوشند. آن‌ها با این تصور باطل که در یک دوره حیات می‌توانند مسائل و موضوعات بفرنج زندگی را فقط به کمک قوه تعقل حل کنند، تصمیم گرفتند ذخایر حکمت و تجربه

راه، که طی قرن‌ها حاصل آمده، نفی کنند، اما هنگامی که راه‌های دیگر شناخت را کم‌ارزش کنیم یا مورد غفلت قرار دهیم و خرد را به منصب‌خدايي بنشانیم، معلوم است که دنبال دردرس می‌گردیم (گاردنر، ۱۳۸۶: ۴۳/۲).

وندی شلیت (W. Shalit)، که امریکایی است و دکترای فلسفه دارد، در تعاملش با دستاوردهای مدرنیته می‌گوید:

ما وارث سه قرن بردگی و شادمانی سه قرن آزادی‌های سیاسی عصر روشن‌گری هستیم. بهایی که برای بردگی می‌پردازیم طبیعی است، اما روشن‌گری هم برای ما هزینه‌گرافی داشته (شلیت، ۱۳۸۳: ۲۱۱/۱).

او هم‌چنین می‌گوید:

بدیهی است که وقتی اجازه دادیم هر کاری آزاد باشد، آزار جنسی، مزاحمت‌ها، و تجاوزات به عطف هم افزایش یابد. جامعه‌ای که علیه شرم و حیا اعلام جنگ کرده، دشمن زنان است ... امروزه بیش‌ترین بحث‌ها راجع به 'پورنو' در حد یک بازی پینگ‌پنگ یا مسئله‌ای غیر قابل‌سانسور تنزل یافته. در یک طرف میز، فمینیست‌ها و محافظه‌کاران فریاد موافقت سر می‌دهند و در سمت دیگر، طرفداران آزادی مدنی، مخالفت خود را اعلام می‌کنند. آنچه به‌ندرت توجه ما را به خود جلب می‌نماید، تغییر ایجادشده در نگاه ما به مسئله پورنو و تأثیر آن در تغییر نگرش افراد و زندگی عادی زنان و مردان است.

او از قول جولین گری می‌گوید: «آنچه زمانی باعث برانگیخته‌شدن احساساتی از قبیل شرمندگی، خشونت، اضطراب، و تحریک شهوانی می‌شد، اکنون کاملاً عادی به‌نظر می‌رسد». او با اشاره به امنیت خیابانی زنان در گذشته، می‌گوید: «محترم‌شمردن عفت به زنان نیرو می‌بخشد ... عفت گوهری است که ارزش محافظت دارد» (شلیت، ۱۳۸۸: ۱۸-۲۳).

سوزان فالودی (S. Faludi)، متولد ۱۹۵۹ در نیویورک و فارغ‌التحصیل از دانشگاه هاروارد و برنده جایزه پولیتزر در ۱۹۹۱، این‌گونه می‌گوید:

زنان ناراحت‌اند؛ دقیقاً به این علت که آزادند. زنان به‌خاطر آزادساختن خود، در بند کشیده شدند؛ به‌عبارتی حلقه طلایی استقلال را به‌دست آورده‌اند، اما به قیمت از دست‌دادن حلقه اصلی و کنترل زنانگی خود و حق انتخاب را تنها به قیمت نابودی آن از دست داده‌اند (کاسیان، ۱۳۸۹: ۴/۷۰ به نقل از فالودی).

او نیز می‌گوید:

در پشت این شادی و سرور و بزرگ‌داشت پیروزی (آزادی زنان)، پیام دیگری خودنمایی

می‌کند. این پیام به زنان می‌گوید: اکنون شما آزاد و برابر هستید، ولی هیچ‌وقت بدبخت‌تر از این نبوده‌اید (شلیت، ۱۳۸۳: ۱/ ۴).

او در ارائه راه‌کار برای زنان در عصر کنونی می‌گوید: «دلیل روی آوردن بسیاری از افراد به مذهب، یافتن زندگی جدید است که از بی‌رحمی فرهنگ آنان فراتر رود». او گره خوردن با امور قدسی را در همه مذاهب امری مشترک می‌داند و نتیجه می‌گیرد که در حضور قدسی باید خود را پوشاند. سپس به پوشش عفیفانه در ممالک اسلامی اشاره می‌کند و بر این باور است که در امریکا نیز بازگشت به پوشش‌های عفیفانه انقلابی در حال شکل‌گیری است (شلیت، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۹).

جرج گیلدر (G. Gilder)، نویسنده کتاب *آوارگان برهنه*، می‌نویسد:

مردان مجرد بیش از همه از انقلاب جنسی صدمه دیده‌اند ... مردان مجرد تدریجاً به افراد خطرناک تبدیل می‌شوند. پسران مجرد بیش از افراد متأهل، به اعتیاد، الکل، قمار، و قتل روی می‌آورند.

گیلدر هشدار می‌دهد که فقط یک حلقه ازدواج قادر است وحشی‌ها را آرام کند. در غیر این صورت، آن‌ها به تجاوز و غارت روی می‌آورند و همه‌جا را به فساد و تباهی می‌کشاند. یک مرد متأهل از این که حامی خانواده‌اش است احساس خوبی دارد، اما وقتی این نقش از او گرفته می‌شود، احساس می‌کند که از میان رفته است.

آلن بلوم (A. Bloom) می‌گوید: «فمینیسم بر خانواده پیروز شده، حجب و حیا را از میان برداشته، و زنان را قادر ساخته تا فرزندان را با دستورالعمل خود با یا بی پدر بزرگ نمایند» (کاسیان، ۱۳۸۹: ۴/ ۹۸).

باری، در پس این اعترافات تلخ، حقیقتی دائم خودنمایی می‌کند و آن این است که بشر متمدن در عصر ارتباطات، به‌رغم توسعه و تحولات فراوان و خیره‌کننده در عرصه ابزار، برای رسیدن به غایات و اهداف زندگی دچار حیرت و سرگردانی است و با حرکتی نرم، علیه تمامیت شخصیت و هویت انسانی خود، قیام کرده است که حاصل آن باعث آسیب‌های فراوان، اختلال و انحراف، نفاق و التباس، ناامنی، و اضطراب شده است و راه‌کار خروج واقعی او پاسخ‌گویی به نیاز فطرت و اهتمام بر ارتقای هویت انسانی است. توجه به حق پاک‌دامنی و عفاف است که در شاکله قانون‌گذاری الهی به‌مثابه اصل و بنیانی مستور در لایه‌های زیرین قانون‌گذاری است و در تأمین مقاصد کلان و میانی و ابتدایی شریعت نقش اساسی دارد.

۴. جایگاه مقاصد و اصول در نظام جامع قانون‌گذاری

تفاوت اساسی میان سیستم قانون‌گذاری الهی و شاکله قانون‌گذاری بشری آن است که قانون‌گذاری الهی بطن‌گرا و واقع‌نگر برآمده از فطرت و حقیقت‌اشیاست و به تعبیر امیر مؤمنان: «ظاهره أنیق و باطنه عمیق لا نفنی عجائبه ولا تنقضی غرائبیه: ظاهر کتاب خدا زیبا و باطن آن ژرف و ناپیداست، شگفتی‌های آن تمامی ندارد، و اسرار آن پایان نمی‌پذیرد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۶۹: خطبه ۷). این بیان اشاره به این دارد که سبک قانون‌گذاری چنان شاکله عمیقی دارد که لایه‌های درونی آن با محاسبات ظاهری بشر اندازه‌گیری نمی‌شود؛ مگر آن‌که مقنن حقیقی خود درصدد بیان برآید و از آن پرده‌برداری کند. «وما اوتیتم من العلم الا قليلا: و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است» (اسراء: ۸۵).

بنابراین، در تعبیر قرآن کریم به تبیین اهداف خلقت ازسویی، و مقاصد شریعت از سوی دیگر، فراوان پرداخته شده است که این اهداف، گاه به صورت اهداف اولیه و خرد و گاه اهداف میانی و گاه اهداف کلان و نهایی معرفی شده‌اند، و این‌ها بخشی از اسرار و علل است. بنابراین، کشف علل تامه در احکام شرعی کار بسیار دقیقی است که برای هر انسانی میسر نیست.

مثلاً در بیان اهداف اولیه در حکم ستر و حجاب می‌فرماید:

یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین: خویشان را به چادر فروپوشند که این کار برای این‌که آن‌ها شناخته شوند تا از تعریض و جسارت آزار نکشند بر آنان بسیار بهتر است (احزاب: ۵۹).

یعنی زنان با مقنعه‌های واسع و جلباب به‌گونه‌ای خود را بپوشانند که گردن و بناگوشان و اعضای مورد توجه‌شان آشکار نباشد. این حکم آنان را از اذیت هوس‌رانان و این‌که ایشان به منزله ابزار ملعبه شناخته شوند، منع می‌کند و در حفاظت و امنیت زن مسلمان این نوع پوشش مؤثر است. از طرفی، این حکم در تدارک اصولی چون اصل طهارت و پاک‌دامنی، اصل کرامت، اصل عزت و استقلال تأثیر اساسی دارد و بالاخره، در سلامت نفس آدمی و سلامت نسل انسانی و سلامت عقل در تأثر از تمایلات و شهوات نقش بنیادین دارد.

البته در سیستم تبلیغات دینی بایستی به این خلأ اشاره کرد که آن‌چه اغلب در اسلوب تعامل اندیشمندان با نظام قانون‌گذاری اسلامی رایج است، تقدم شیوه‌های معلول‌گرایانه بر اسلوب علت‌مدارانه است. از طرفی، سبقت کنکاش در اجزای خرد بر پایه اعتباریات و

نقیصه عدم کلان‌نگری و تفکر سیستمی در کشف روابط و بررسی ملاکات و کبریات، تبیین‌نکردن شیوه‌های اصل‌سازی و پشتوانه‌های احکام شرعی و تحلیل مقاصد بر پایه آموزه‌های رشید شیعی، گاه توسعه و ضیق‌هایی ایجاد کرده است که حاصلش خلأها و چالش‌هایی است که، به‌رغم وجود این‌گونه مباحث، در میان صاحب‌نظران سلف، متفکر دینی را در موضع انفعال قرار می‌دهد و ازسویی، در توسعه‌ی شبهات عرصه را فراهم می‌سازد. بنابراین، تأمل در بنیان‌های متقن قانون‌گذاری یکی از مسائل ضروری در گفتمان‌های علمی و تبلیغاتی کنونی است و تبیین درست و عالمانه از اصول و قواعد و علل و مقاصد، به دور از افراط و تفریط، جمود و التقاط، و کتمان و التباس ضروری است و دستیابی صحیح به کشف ملاکات و بیان معادلات و پشتوانه‌های احکام یکی از رسالت‌های اندیشمند دینی به‌شمار می‌رود. تبیین ملاکات و پشتوانه‌های احکام عفاف و حجاب و تأثیر اصولی و کلیدی آن، دقیقاً مبین حاکمیت اصول عقلانی و منطقی اسلام است و این مسائل حکیمانه و فوق‌مصلحت‌اندیشی بشر است که فرای از ابزار و افراد، مکان و زمان، دوام و قوام این دین انسان‌ساز را تا قیامت فراهم آورده است.

بنابراین در این نظام قانون‌گذاری، ژرف‌اندیشی، تعقل، و کلان‌نگری بالاترین عبودیت است تا آن‌جا که بشر در اندیشه و حیانی به‌سبب برخورداری از قوای عقلانی مأمور به عبور با بصیرت از مجموعه خلقت است تا از طریق مدرکات به معقولات قطعیه و حقایق میان موجودات دست یابد.

اگرچه این امر مستلزم توجه و تأملات ویژه‌ای است که بایستی با اصول اعتقادی و شیوه‌های اجتهاد شیعی، که به‌دور از استحسانات عقلی و استقرائات ناقص و قیاس و استصلاح است، سازگاری کامل داشته باشد؛ به‌ویژه آن‌که تئوری مقاصد شرعی را عمدتاً به اندیشمندان غیر شیعی منتسب دانسته‌اند و سرآغاز آن را به امام الحرمین جوینی و غزالی در *المستصفی و نظریه المقاصد* را به شاطبی منسوب کرده‌اند (← ریسونی، ۱۳۷۶) و برخی به‌سبب احتراز از شیوه‌های عقلیه‌ظنیه در سایر مذاهب اسلامی از طرح مسئله در اندیشه شیعه رأساً دوری جسته‌اند، درحالی که بسیاری از اندیشمندان شیعی با لحاظ همه ضوابط، ضمن مباحث فقهی - کلامی تلویحاً و تصریحاً به این بحث پرداخته‌اند. هم‌چنان که در بحث از علت، حکمت، غایت، مصلحت و مفسده، و نیز اصل‌سازی و شیوه تأویل در پشتوانه‌های احکام شرعی، پیوسته تأمل و واکاوی کرده‌اند و با عرضه بنیان‌های مستدل و منصوص ائمه (ع) با شجاعت علمی بدان پرداخته‌اند.

این مسئله در میان صاحب‌نظران مکتب تشیع به قدری اهمیت دارد که حتی اندیشمندان و فقیهانی که محکوم به بی‌اعتنایی به عقل‌اند در دفاع از اعتبار عقل و مدرکات آن تأکید و تصریح کرده‌اند. مثلاً فیض کاشانی در کتاب *الأصول الأصلیه*، که به تأسیس اصول در قانون‌گذاری اسلامی پرداخته است، می‌گوید: «فالشرع عقل من خارج و العقل شرع من داخل و هما يتعاضدان و يتحدان» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۵۰) و علت این‌که شرع عقل است از خارج، آن است که خدای تعالی سلب کرده است اسم عقل را از کافر و فرموده است: «صم بکم عمی فهم لا یعقلون: کردند و گنگ‌اند و کورند، پس (از گمراهی) باز نمی‌گردند» (بقره: ۱۷۱). هم‌چنان که در آیات قرآن، عقل شرع درونی معرفی شده است و خداوند در صفت عقل فرموده است:

فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله: پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور، درحالی که از همه کیش‌ها روی به خدا آری، و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد (روم: ۳۰).

در این آیه عقل دین نامیده شده است.

حکما قائل‌اند نقطه مقابل عبث حکمت است و فعل حکیمانه معلل به غرض و غایت است. علامه در *نهایه* می‌گوید: لغو در اصطلاح فلسفی، یعنی بدون علت غایی بودن و این محال است. سید مرتضی در *نحوه تعلق امر و نهی* می‌گوید وقوع امر دلالت بر حسن فعل و وقوع نهی دلالت بر قبح فعل دارد. پس به ضرورات وجهی که مقتضی حسن و قبح است ثابت خواهد بود (طباطبایی، بی‌تا: ۱۸۹).

علامه طباطبایی می‌فرماید:

انسان به حسب ظاهر با یک نظام قراردادی و اعتباری زندگی می‌کند، ولی بر حسب باطن و حقیقت امر، در یک نظم طبیعی و تکوینی به سر می‌برد. پس این نکته بسیار مهم را خوب دریاب و درک کن ... پس در این‌جا حقایق دیگری وجود دارد که بیان‌گر این روش است ... پس معارف و احکامی که در دین مطرح شده، همه آن‌ها از حقایق دیگری به زبان اعتبار حکایت می‌کند و این مرحله، مرحله احکام است ... وجود ارتباط حقیقی بین دو شیء، موجب اتحاد آن دو در نوع وجود آن می‌گردد. پس این ارتباط و نسبت بین آن‌ها و بین حقایقی که اسرار و باطن این امور اعتباری هستند تحقق دارد. پس به تحقیق ثابت شد که برای ظاهر این دین باطنی وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۹).

استاد مطهری می‌فرماید:

مقررات اسلام بر اساس یک مجهولات و مرموزات خارج از حیطه اندیشه و فکر و عقل نیست، بر اساس یک سلسله مصالح و مفسد در زندگی بشر است. قاعده 'کل ما حکم به العقل حکم به الشرع' می‌خواهد بگوید اسلام یک دین منطقی است ... پیش‌بینی‌هایی در سیستم قانون‌گذاری اسلامی شده است که همان پیش‌بینی‌ها، یک تحرک دینامیسمی در قوانین اسلامی به‌وجود آورده است. کشف دینامیسم در قوانین اسلامی، به شکلی که این کشف از خود اسلام انجام شود، از مهم‌ترین وظایف ماست و بهترین راه حل مشکل است (مطهری، ۱۳۸۰: ۱ / ۵۱، ۵۶).

آیت‌الله آملی می‌فرماید:

مسئله 'علیت و معلولیت' یکی از اصول و ضروریات عقل است. بخت و شانس و اتفاق در عالم هستی مستحیل است و هر پدیده‌ای، قطعاً علتی دارد و معجزه نیز از این قانون عقلی استثنا نشده است. قرآن کریم بر اصل علیت صحه گذاشته و همه موجودات جهان را نیازمند علت و مخلوق خدای سبحان می‌داند. این شیوه را فقها و مفسرین از روش‌های ضابطه‌مندی در کلام ائمه (ع) فرا گرفته‌اند.

هم‌چنین، می‌فرماید:

لازم است عنایت شود که دین با عقل و نقل شناخته می‌شود و چنین گوهری (عقل) رهاورد اعتقادی، اخلاقی، فقهی، و حقوقی دارد و هویت انسانی بشر را به وی معرفی و او را در پاس‌داری از حریم این خلافت الهی راهنمایی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۹۳).

شهید صدر می‌فرماید:

در فقه ضروری است که از نظر عمودی و عمقی تحولی ایجاد شود و غور و بررسی شود، تا به نظریه‌های اساسی برسیم. باری به روبناها، یعنی قانون‌های تفصیلی، بسنده نکنیم، بلکه از این مرز روشن بگذریم و به آرای ریشه‌ای، که بیان‌گر نظریه اسلام است، برسیم؛ زیرا می‌دانیم هر مجموعه‌ای از قانون‌گذاری‌های دینی در هر بخش از زندگی به تئوری‌های زیربنایی و برداشت‌های پایه‌ای مرتبط است (صدر، بی‌تا: ۳۱، ۳۲).

از همین روی، بررسی مباحث مقاصدی و کشف اصول حاکم و شناخت ملاکات تأصیل، به‌موازات بحث اصول فقه و قواعد فقه در عرصه پاسخ‌گویی‌های کنونی ضروری است و دریافت ادله عقلی و نقلی متواتر در آیات و روایات از اهم وظایف اندیشمند شیعی است که در این جا به تناسب موضوع مقاله، مطالبی در این زمینه بیان می‌شود.

همان‌گونه که در دیدگاه‌های ارزش‌مند متفکران در مطالب فوق تصریح شد، تأمل در آیات قرآن کریم و روایات امامان معصوم ما را به این قطع می‌رساند که شارع حکیم مقاصدی را در شریعت اراده کرده است که اگرچه کشف همه آن میسر نیست، اما در بسیاری از متون در قالب بیان علت و حکمت و غایت و مصلحت بر آن تصریح کرده است. و بارها بشر را به تعقل در نظام متحد و یک‌پارچه تکوین و تشریح فراخوانده است. بنابراین، رسالت واقعی عقل، که مدرک کلیات است، در برخورد با جزئیات برای دریافت حقایق حاکم بر طبیعت و شریعت تأمل و تعمق دقیق را لازم دانسته است. چنان‌که آرای محمودۀ عقلا بر امور واحدی در این موارد اتفاق دارند و تأکید بر حفظ کرامت انسانی و حیات عزت‌مند او و حفظ نفس، نسل، و عقل از آن جمله است. چنان‌که شاطبی در مقاصد ضروری از سوی شارع بر این امور به سبب ادله عقلیه قطعیه تصریح می‌کند. از طرفی، ادله شرعیۀ متعددی را در *الموافقات* بیان می‌کند (← الشاطبی، ۱۴۲۳).

بنابراین، با بررسی ادله می‌توان گفت که اهداف کلان در حفظ ستر و پوشش را رعایت مقاصد کلان شرعی، چون حفظ نفس و کرامت انسان و حفظ نسل و سلامت نسل و حفظ عقل و نفی شهوات و حفظ دین و نفی حرج، می‌داند. در برخی از تعبیر کلان می‌فرماید هدف این پیامبر و آمدنش بر آن بود که زشتی‌ها را از ساحت مقدس جوامع بشری بزاید و دریچه زیبایی‌ها و پاکی‌ها و طیبیات را به سوی آنان بگشاید:

ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث ويضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم: آنان را به نیکی فرمان می‌دهد و از بدی باز می‌دارد و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال و پلیدی‌ها را بر آنها حرام می‌کند و بار گرانشان، تکالیف سخت و دشوار، و بند و زنجیرشان، امور دست‌وپاگیر، را از آنها فرو می‌نهد و آزادشان می‌کند (أعراف: ۱۵۷).

یعنی این پیامبر از آن روی آمد که بارهای سنگین و تکالیف و قیوداتی که مانند زنجیرهای گران، بشریت را زمین‌گیر کرده بود از دوششان بردارد. آن‌ها با متابعت از پیامبر (ص) و نوری که از کتاب و عترت همراهش بود به سربلندی و فلاح و رستگاری واقعی می‌رسند. در تعبیر دیگر، در مقاصد احکام می‌فرماید:

ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج ولكن يريد ليطهركم وليتم نعمته عليكم لعلكم تشكرون: خدا نمی‌خواهد بر شما هیچ تنگی و دشواری نهد، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خویش را بر شما تمام کند، شاید سپاس گزارید (مائده: ۶).

در جای دیگر در نداشتن اختلاط و ارتباط مستقیم در خانه پیامبر (ص) با زنان ایشان می‌فرماید:
 وإذا سألتهمون متاعا فاسألوهن من وراء حجاب ذلكم أطهر لقلوبكم وقلوبهن: و چون از زنان
 (پیامبر) چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید. این برای دل‌های شما و دل‌های
 آنان پاکیزه‌تر است (أحزاب: ۵۳).

اگر چیزی از آنان می‌خواهید، از ورای حائل از ایشان سؤال کنید و بدون حریم وارد
 حرم خصوصی آنان نشوید که این امر به پاکی و طهارت دل‌های شما و ایشان نزدیک‌تر
 است. این نوع از بیان را می‌توان به منزله اهداف و مقاصد میانی بیان کرد.

۵. بیان مقاصد و علل در روایات

در کلام امامان معصوم هم در فلسفه و بیان علت و حکمت احکام بیانات متعددی وجود
 دارد. ضمن آن‌که در آموزش سبک فقهت به شاگردانشان، در عین پرهیز از قیاس و
 استحسان و استقرای ناقص و نفی اجتهاد، به رأی به بیان اصول حاکم و تبیین مقاصد
 پرداخته‌اند و بعضی از اندیشمندان شیعه، مانند شیخ صدوق، به جمع‌آوری و تدوین
 کتاب‌هایی مانند *علل الشرایع* اقدام کرده‌اند. آنان حتی در نام‌گذاری کتاب‌ها به تناسب
 موضوع آن مقاصد عمل کرده‌اند؛ مثلاً صدوق در آغاز کتاب *معانی الاخبار* در دلیل تسمیه
 کتاب به این نام، سه روایت می‌آورد که از آن جمله است این روایت امام صادق (ع) به
 صحابی خود که: «انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا: شما زمانی افقه مردم‌اید که به بطن
 و معانی و لایه‌های معرفتی کلام ما آشنا باشید» (ابن بابویه، ۱۳۷۹: مقدمه)؛ زیرا چه‌بسا
 حامل فقهی که فقیه نیست و ناقل فقه است. بنابراین، صدوق می‌گوید: من نام کتاب را
معانی الاخبار گذاردم.

از سوی دیگر، تعمق فقیهان شیعه و مباحث مبسوط آنان در باب اعتقاد به حسن و قبح
 ذاتی اشیا، بحث مستقلات عقلیه در اصول فقه و کلام، اعتقاد راسخ به عدالت در حکم
 اصل مذهب و معرفی ایشان به منزله عدلیه، و نیز تأملات فراوان در مباحث علت و حکمت
 و مصلحت و مبتنی‌دانستن احکام بر مصالح و مفساد خود مؤید این تفکر جامع در مکتب
 راستین تشیع است.

در تعبیری از امام هشتم (ع)، وقتی به فضل بن شاذان، فقیه آن عصر، سبک استدلال
 می‌آموزند، می‌فرماید: اگر سائلی سؤال کند که آیا جایز است حکیم بنده‌اش را بر فعلی از
 افعال بدون علت و بدون توجه به بطن و معنای تکلیف مکلف سازد؟

سپس امام (ع) می‌فرماید: بایستی در جواب او گفته شود: «لا یجوز ذلک لآئنه حکیم غیر عابت و لا جاهل» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶/ ۸۵). هرگز چنین امری از سوی حکیم که قصد عبث و بیهوده در تکلیف ندارد و جاهل نیست، ممکن نیست، یعنی او مقاصد و اهدافی دارد.

سپس امام می‌فرماید: اگر او گفت چرا خداوند مردم را مکلف ساخته است؟ بایستی پاسخ داد به واسطه عللی. اگر از این علل سؤال کرد که آیا این علل و ضوابط شناخته شده است یا خیر؟ بایستی پاسخ داد که آری، در نزد اهل معرفت این علل معروف و روشن است (همان).

در کلام دیگری امام صادق (ع) قواعدی کلی را در این زمینه بیان می‌فرماید. بنابراین، در روایت معروف نزد فقیهان در ابتدای اقسام تجارات، که به روایت تحف العقول معروف است، آمده است و نیز فقیهانی بر سند آن خدشه می‌کنند یا بعضی از مفاد را کاملاً تأیید نمی‌کنند، مانند مقام معظم رهبری، اما به این قاعده‌سازی اعتبار و اعتماد می‌کنند. در روایت مذکور امام (ع) ملاک را بیان می‌کند و می‌فرماید:

و کل شیء لهم فيه الصلاح من جهة من الجهات فهذا كله حلال ... و كل أمر یکون فيه الفساد مما هو منهي عنه ... فهو حرام محرم إلا فی حال تدعوا الضرورة فيه: هر چیزی که برای بندگان خدا درش از جهتی مصلحت وجود داشته باشد، آن چیز در آن وجه حلال است و هر امری که درش فسادی باشد آن امر مورد نهی شارع است و حرام مگر در حال ضرورت یا ناچاری (حرانی، بی تا: ۳۴۸).

حال با این نگاه کلان، اگر به سراغ سبک قانون‌گذاری اسلامی رویم، می‌بینیم که از اتقان و استحکام و قوام‌مایی بی‌بدیل برخوردار است. بدین معنا که چتری از اصول و قواعد حکیمانه بر تمامی اجزای قانون‌گذاری سایه افکنده است که این اصول و قواعد، علل، مصالح، مفاسد، غایات، و مقاصد موجبات تعدد در حکم و موضوعات را پدید آورده است. بنابراین، دانش اصول و قواعد فقه دو دانشی است که انسان‌ها را با بخشی از این اصول و قواعد آشنا می‌سازد و اهل تحقیق به بخشی از آن هم‌چنان بایستی دقت کنند و در جنبش نرم‌افزاری و تولید علوم اسلامی بدان پردازند.

در سبک آموزش فقه ائمه (ع) بارها دیده می‌شود که وقتی سائلی از مسئله‌ای جزئی سؤال می‌کند، امام (ع) پاسخ را به شکل کبرای کلی می‌دهد، مثلاً در قاعده فراع و تجاوز امام صادق (ع) در مقام قاعده‌سازی می‌فرماید:

یا زراهه، إذا خرجت من شییء ثم دخلت فی غیره فشککت، لبس بشییء: هر کجا بعد از تجاوز از جزئی به جزء دیگر شک کردی، شک تو ممضی و قابل اعتبار نیست (الحر العاملی، ۱۴۰۳: باب ۳۳).

یا می‌فرماید:

کل شیء شک فیهِ و قد جاوزه و دخل فی غیره فلیمض علیه: هر جا که شک کردی در امری و حال آن‌که از محل آن گذشته‌ای و داخل امر دیگری شدی، پس بنا را بگذار که جزء قبلی را درست بجا آوردی.

این سبک و شیوه عملی در ابواب دیگر هم در استخراج اصول و قواعد برای ما راهبرد علمی دارد. چنان‌که فقیهی مانند آیت‌الله مکارم در باب همین قاعده می‌گوید: «اطلاقات اخبار اختصاص به این دو باب (طهارة و صلاة) ندارد، بلکه معاملات را از عقود و ایقاعات دربر می‌گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۵۳)؛ یا فرمودند: «علینا القاء الاصول وعلیکم بالتفریع» (الحر العاملی، ۱۴۰۳: ۲۷/ ۶۲).

هم‌چنین، در سیستم قانون‌گذاری اسلامی، اصولی چون انطباق شریعت و طبیعت، اصل طهارت، اصل عدالت، اصل عفاف، اصالة التسهیل، اصالة عدم الضیق و الحرج و غیره به‌مثابه لایه‌های زیرین و ارکان نظام قانون‌گذاری است. بنابراین، حکم ستر و پوشش مبتنی بر فلسفه لباس و نفی عریانی و برهنگی و بر پایه ارکان و اصولی دقیق و متضمن تدارک اموری مانند سلامت و امنیت نفس و نسل و عقل در فرد و سلامت و امنیت جامعه مدنی است؛ چنان‌که تقسیمات لباس و تناسب میان لباس و اهداف و جایگاه انسانی در قرآن کریم و روایات نیز حامل همین فلسفه است. در ادامه این نوشتار به مناسبت موضوع، به بررسی اصل عفاف و تأثیر آن در نظام جامع قانون‌گذاری خواهیم پرداخت.

۶. جایگاه اصل عفاف در سیستم قانون‌گذاری اسلامی

مسئله تفکر سیستمی و نظام‌مندی در پیکره قانون‌گذاری اسلامی و زنجیره پیوسته قوانین از مختصات این نظام قانون‌گذاری است و از نقاط اعجاب‌انگیز این مکتب در برابر سایر مکاتب حقوقی است. بدین معنا که تأثیر و تأثر، وابستگی، و پیوستگی احکام و قواعد نوعی کارآمدی و هدف‌مندی و غایت‌گرایی حکیمانه را در این سیستم به‌وجود آورده است؛ به‌گونه‌ای که هر جزء در این سیستم، با همه اجزا بر اساس تعادل و تناسب ارتباطی دقیق و ارگانیک برقرار ساخته است. با این بیان، بایستی گفت اصل عفاف در تفکر دینی دامنه

گسترده‌ای به وسعت تمامی ابعاد زندگی انسان و اجزای قانون‌گذاری دارد و، به‌مثابه رگ‌های خونی در سیستم بدن، در تمامی ابعاد و اجزای قانون‌گذاری ساری و جاری است. در این جا ضروری است مفهوم عفاف، که به‌منزله صفت و ملکه‌ای نفسانی است، از نظر جایگاه واژه‌شناسی روشن شود. عفاف در لغت به معنای حصول حالتی است در نفس که از غلبه شهوات جلوگیری می‌کند (قرشی، ۱۳۶۷: ۱۹/۵). راغب اصفهانی در معنای عفت می‌گوید: «العفت حصول حالة للنفس تمتن بها عن الشهوة: عفت پدیدآمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن، از فزون‌خواهی شهوات جلوگیری می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۱: ۳۲۹). در واقع، عفاف همان ایجاد اعتدال در نهاد آدمی است که او را از ورطه افراط و تفریط مدموم باز می‌دارد.

۷. اهمیت عفاف در کلام رسول خدا و امامان معصوم (ع)

امام علی (ع) می‌فرماید: «حلوا أنفسکم بالعفاف و تجتنبوا التبذیر و الاسراف» (محلاتی، بی‌تا: ۱۲۷/۲) و اشاره به این است که حاصل عفاف پرهیز از تبذیر و اسراف است. هم‌چنین، در بیان دیگری می‌فرماید: «أصل العقل العفاف و ثمرتها البرائة من الآثام» (همان). در تقارن عقل و عفت می‌توان گفت که عفت خصیصه‌ای است ذاتی که انسان را به تعادل فرا می‌خواند، اما از این روی که هویت مادی انسان گرایش خاکی و جنسی و تمنیات دارد، عقل، به‌منزله قدرتی مهارکننده، در رساندن نفس به اعتدال و بقای آن به ایجاد ملکه‌ی راسخه نفسانی تلاش می‌کند. این‌جاست که عفاف در سیستم قانون‌گذاری اسلامی از سویی از مقومات اصلی آن است و از طرفی، این سیستم از اصول عقلانی برخوردار است. بنابراین، فرمود: اگر عقل نفس را مهار نکند، مانند سرکشی حیران انسان را به ورطه نابودی می‌کشاند.

پیامبر اعظم (ص) در تقسیمات و آثار عقل می‌فرماید: «فیتشعب من العقل الحلم العلم و من العلم الرشد و من الرشد العفاف و من العفاف الصیانة» (همان). حال در این عبارت، حلقه‌هایی از ارزش‌هاست که هر یک منشعب از دیگری و از طرفی منشأ دیگری است و این عبارت با عبارت اول، که امام (ع) فرمود اصل عقل عفاف است، تنافی ندارد؛ زیرا خمیرمایه فطری در درون انسان‌ها عفت است، اما برای رشد و پرورش آن، انسان نیازمند به تدبیر، اندیشه، علم، حلم، و رشد است. چنان‌که در کلام دیگری از امیر مؤمنان (ع) است که فرمود: «یستدل علی عقل الرجل بالتجلی بالعفة والقناعة: میزان اندیشمندی انسان به میزان آراستگی او به عفاف و قناعت و احتراز از بی‌پروایی و هوی‌گرایی است».

نتیجه بحث آن است که نخست، صفات ذاتی و کمالات انسانی میان دو قطب مقابل در حرکت‌اند، در حرکتی که یک طرف سیر صعودی و دیگری سیر نزولی دارد، یک‌سو عقل و عفاف است که انسان را به میانه‌گزینی و اعتدال دعوت می‌کند و سوی دیگر، نفس و شهوات است و هر یک به سبب اراده و اختیار انسان قوت می‌یابد و یا رو به ضعف می‌نهد. دوم، میان قوه عاقله و عفاف تعاملی منطقی، به مثابه خصیصه فطری انسانی، است که هر یک در رشد دیگری مؤثر است و از هم‌سوایی این دو، رفتار و منش انسانی متعادل و معقول می‌شود.

سوم، عفاف زینت باطنی است که جمال ظاهری از آن ناشی می‌شود. چنان‌که در آیه کریمه سوره اعراف می‌فرماید:

یا بنی آدم قد أنزلنا علیکم لباسا یوارى سواتکم وریشا ولباس التقوی ذلک خیر ذلک من آیات اللّٰه ای فرزندان آدم، برای شما جامه‌ای فرستادیم تا شرم‌گاه‌تان را بپوشد و نیز جامه زینت و جامه پرهیزگاری از هر جامه‌ای بهتر است و این یکی از آیات خداست (اعراف: ۲۶).

یعنی تأثیر و تأثر تقوی را در نوع پوشش، و نوع استفاده از لباس ظاهری را در ارتقای ارزش‌های درونی بیان می‌کند؛ زیرا آیه به دو نوع لباس اشاره دارد که یکی لباس ظاهری است و باعث پوشش برهنگی و عریانی (سوات) است و دیگری لباس تقوی است که در تعبیر روایی برای عفاف و زینت باطنی تعریف شده است؛ یعنی پوشش ظاهری هر انسانی مبین میزان عفاف و تقوای باطنی اوست. در واقع، حجاب نوعی ستر و لباس ظاهری است که ریشه در عفاف و تقوای باطنی دارد و حاصلش تعادل و امنیت بیرونی و درونی است. امام علی (ع) ارتباط عفاف و تقوی را این‌گونه بیان می‌کند: «ثمره العفاف الصیانه» (محلاتی، بی تا: ۲/ ۱۲۹)؛ یعنی تقوی در عمل و صیانت در رفتار حاصل عفاف است. در حکمت نهج‌البلاغه می‌فرماید:

ما المجاهد فی سبیل الله بأعظم أجرا ممّن عف، والعفیف أن یكون ملکا من الملائکة: مجاهد در راه خدا عظیم‌تر از کسی نیست که امور خود را بر اساس عفاف تقدیر می‌کند و عقیف به واسطه عفت، به رتبت ملکی از ملایک می‌شود (نهج‌البلاغه، ۱۳۶۹: ۲۲۹).

حال بر همین اساس، اگر به سبک قانون‌گذاری الهی با نگاهی ژرف تأمل شود، به خوبی به دست می‌آید که اصل عفاف از اصول حاکم بر قانون‌گذاری الهی است و نقطه افتراق و تمایز این نوع از قوانین با قانون‌گذاری بشری است. مسئله اساسی در این جا تأکید فراوان بر حفظ عفت جنسی است که در سیاق ادله و متون به صورت‌های گوناگون بیان شده است.

چنان‌که در سیاق آیات قرآن کریم، افزون‌بر متون مشترک در حقوق انسانی، خطابات فراوانی به مناسبت در عرصه دفاع از امنیت، عزت، کرامت، حریت، ابراز عشق و محبت به زنان، ضایع‌نکردن حقوق آنان، نفی بغی، نفی ضیق و حرج، پاس‌داری از حریم مادری، و غیره فقط یک مورد استثنا شده است که نگاه جانب‌دارانه قانون‌گذار برداشته می‌شود و آن «إلا أن یأتین بفاحشة مبینة: مگر آن‌که مرتکب زشت‌کاری آشکاری شوند» (طلاق: ۱) است؛ زیرا این امر، خود منشأ مفاسد و دشواری‌هایی نه فقط برای زنان، بلکه برای جامعه بشری و تاریخ انسانی است. از سوی دیگر، می‌بینیم که در تشخیص چهره‌های ماندگار زنان در تفکر توحیدی یکی از ممیزه‌ها و علل برگزیدگی طهارت و پاک‌دامنی است، مثلاً درباره حضرت مریم که عیسی (ع) افتخار فرزندی چنین مادری را دارد و او در حکم الگویی نمادین، نه برای زنان، بلکه برای همه انسان‌ها معرفی می‌شود آن است که می‌فرماید: «و مریم ابنت عمران التي أحصنت فرجها فنفخنا فیہ من روحنا: و مریم دختر عمران را که شرم‌گاه خویش را از زنا نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم» (تحریم: ۱۲).

در این آیه، از طرفی سلامت نسب خود مریم را بیان می‌کند، این‌که در خانواده عمران (ع) همه زمینه‌ها برای تربیت و رشد دختری شایسته فراهم است و از طرفی، مهم‌ترین خصیصه او را بیان می‌کند که موجب مادری عیسی (ع) می‌شود و آن پاک‌دامنی و عفت اوست.

لازمه این اهداف متعالی نفی زندگی ابزاری و نهی بهره‌وری جنسی از انسان بر مبنای اصالت لذت و منفعت و قدرت و هم‌چنین، توسعه اصل عفت بر پایه رعایت ارزش‌های انسانی و توجه تام معنویت است.

اکنون که اسباب بیداری در جهان فراهم شده است و انسان‌ها به سوی اصول‌گرایی ارزشی در حال حرکت‌اند، روشن‌گری در این امر از مهم‌ترین وظایف زن مسلمان در عرصه تحولات جهانی است.

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، در عین بیان چالش‌های پیش روی عصر کنونی، رسالت زن مسلمان را در تعامل با این مشکلات این‌گونه بیان می‌کند:

تشکیلات صهیونیستی برای فساد نسل بشر از حدود ۱۵۰ سال پیش شروع به برنامه‌ریزی و اشاعه فساد و فحشا کرده‌اند. آنان زنان را از عفت بشری خارج ساخته‌اند؛ به‌طوری‌که حتی زن‌های اروپا و امریکا هم، به شدت ۵۰ سال اخیر، دچار فحشا و فساد و دوری از فضایل انسانی نبوده‌اند ... عظمت زن آن است که بتواند حجب و حیا و عفاف زنانه را، که

خداوند در جبّت زن ودیعه نهاده است، حفظ کند؛ این را بیامیزد با عزت مؤمنانه، این را بیامیزد با احساس تکلیف و وظیفه، آن لطافت را در جای خود به‌کار ببرد، آن تیزی و برندگی ایمان را هم در جای خود به‌کار ببرد. این ترکیب ظریف فقط مال زن‌هاست؛ این امتیازی است که خدای متعال به زن داده است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۵۷).

ایشان در سخن دیگری این‌گونه می‌گویند:

زن با نقاط قوت زنانه خود، که خداوند متعال در وجود او به ودیعت گذاشته و مخصوص زن است، همراه با ایمان عمیق، همراه با استقرار ناشی از اتکا به خداوند، و همراه با عفت و پاک‌دامنی، که فضای پیرامون او را نورانیت می‌بخشد چنین نقشی نیست. مثل کوه استواری از ایمان، درعین حال مثل چشمه جوشانی از عاطفه و محبت و احساسات زنانه، تشنگان و محتاجان نوازش را از چشمه صبر و حوصله و عاطفه خود سیراب می‌کند. انسان‌ها در چنین آغوش پربرکتی می‌توانند تربیت شوند (همان: ۱۵۲).

بنابراین، زن مسلمان به پیروی از سیره نبوی و حکمت علوی، باید در بازکردن غل و زنجیرهای اسارت و جاهلیت، چه از نوع جاهلیت اولی و چه از نوع جاهلیت مدرن، نهضتی الهی و حرکتی انسانی برگزیند. رسالت او احیای حیات معنوی انسانی بر پایه عفت و پاک‌دامنی برخاسته از فرهنگ دینی و ملی است.

۸. قرآن و مصادیق عفاف

گستره عفاف در آیات قرآنی به گستره تعاملات بشر در زندگی فردی و اجتماعی او مربوط است. بنابراین، گاه در بیان گسترش عفت در گفتار، عفت در نگاه، عفت در صدا، عفت در لباس، عفت در زینت، عفت در غنا، عفت در فقر، عفت در خوراک، عفت در ستر و پوشش، عفت در نکاح، و غیره در عرصه خصوصی و نیز در رفتار داخل خانه و حریم خانواده هم قوانین بر اساس گسترش عفت و ارتقای عزت و کرامت ذاتی انسان است.

در سیاق آیات، گاه سخن از عفاف به صورت طرح مسئله به شکل کلان و کلی است و گاه به صورت بیان مصادیق جزئی است. مثلاً در این آیه کریمه: «زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقناطر المقنطرة من الذهب والفضة والخيل المسومة والأنعام والحرث ذلك متاع الحياة الدنيا والله عنده حسن المآب: دوست داشتن خواستنی‌ها از زنان و اولاد و اموال فراوان از زر و سیم و اسبان نشان‌دار و دام‌ها و کشت‌زاران در چشم مردم آراسته شده است، ولی این‌ها متاع زودگذر زندگانی دنیاست و سرانجام

نیکو (و زندگی عالی‌تر) نزد خداست» (آل عمران: ۱۴) به این اشاره شده است که علاقه به این مصادیق در زندگی انسان امری طبیعی است، اما افراط و تفریط در این دوستی انسان را از مقصد اصلی باز می‌دارد؛ زیرا در آیه بعدی می‌فرماید: «قل أُوْنِبْكُمْ بخیر من ذلکم ...» (آل عمران: ۱۵)؛ یعنی راه تعادل آن است که انسان به‌رغم علایق مادی، بتواند اعتدال میان زندگی دنیا و آخرت را فراهم سازد و از مرز تقوا و کمالات انسانی خارج نشود.

۹. مصادیق عفاف در تعاملات اجتماعی

۱.۹ عفاف در گفتار

فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض وقلن قولا معروفا: پس در گفتار نرمی ننمایید که آن کس که در دلش بیماری است (در شما) طمع کند، و به شیوه‌ای پسندیده سخن گویند (أحزاب: ۳۳).

در این آیه، به‌واسطه وجود ربایش و گرایش متقابل میان زن و مرد، زنان را در تعامل گفتاری با مردان از نرمی در گفتار منع می‌کند و آنان را به گفتار معروف و برخاسته از عقل و فطرت دعوت و دخالت جنسیت را در گفتار منع می‌کند که موجبات طمع در دل افراد مریض فراهم نشود تا مبادا به حریم او متعرض شوند.

۲.۹ عفاف در نگاه

قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم وقل للمؤمنات یغضن من ابصارهن: به مردان باایمان بگو دیده (از نامحرم) فرونهند و پاک‌دامنی خود را حفظ کنند، که این برای آنها پاکیزه‌تر است. همانا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است و به زنان باایمان بگو چشمان خود را از آنچه حرام است فروبندند (نور: ۳۰-۳۱).

به هر دو دسته می‌فرماید در تعامل نگاه خویش با نامحرمان، حریم عفاف را مدنظر قرار دهید و با چشم پر و نگاه همراه با غرض به یک‌دیگر نگاه نکنید که رعایت این امر در پاک‌دامنی و سلامت جنسی و تقوای درونی شما بسیار مؤثر است. اگرچه غمض و بستن چشم را توصیه نمی‌کند، اما از چشم‌چرانی نیز منع، و تعادل بر پایه عفاف را در نگاه اجتماعی ملاک شرعی قرار می‌دهد.

۳.۹ عفاف در زینت و ستر برای زنان

«ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن ولا یبدین زینتهن...» (همان). در این آیه، به زنان گفته نمی‌شود زینت نکنند، بلکه زینت را ملازم آنان می‌شمارد، اما از آشکارسازی آن در رفتارهای اجتماعی ممانعت می‌کند و در مقام پیش‌گیری از بیماری‌های اخلاقی برمی‌آید و از هرگونه رفتاری که سبب سوءاستفاده جنسی و گرایش‌های غیرانسانی و عقلانی شود ممانعت حکمی می‌کند.

۴.۹ عفاف در منع ابتدال جنسی تا زمان ازدواج

ولیستعفف الذین لایجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله: و آنان که (وسیله) زناشویی نیابند، باید خویشتن‌داری و پاک‌دامنی پیش گیرند تا خداوند از بخشش خود بی‌نیازشان گرداند (نور: ۳۳).

در این آیه و نیز آیات دیگری که «سفه» و ارتباط آزاد را نفی می‌کند نوعی سیاست‌گذاری کلان و مرتبط در آیات مشهود است.

بنابراین، ازسویی مثل آیه مذکور، هرگونه استمتاع خارج از حصن خانواده را نفی می‌کند و ازطرفی، بر تدارک و تسهیل ازدواج ازسوی اولیای جامعه و خانواده تأکید می‌کند. «وانکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم وإمائکم: و البته باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان شایسته خود را به نکاح یک‌دیگر درآورد» (همان).

در این آیه، به زن و مرد نمی‌گوید خود به فکر ازدواج باشید، بلکه در جامعه و خانواده در برابر ازدواج و تسهیل آن امر حس مسئولیت‌پذیری ایجاد می‌کند؛ لذا می‌فرماید: «وانکحوا الایامی» در تدارک نکاح هر زن و مرد مجردی باشید قبل از آن‌که آنان سلامت دامن و صلاحیت خود را برای نکاح از دست بدهند؛ بنابراین، قید «الصالحین من عبادکم وإمائکم» قید توضیحی است و ازطرفی، بر این امر تأکید می‌کند که درصدد ازدواج همه انسان‌های مجرد و حتی، اقشار محرومی که امکان مالی ازدواج ندارند، برآید تا ناداری و فقر آنان موجبات بی‌عفتی را در جامعه فراهم نسازد. بر همین اساس، تأکید می‌کند که خداوند دریچه برکات و روزی را در خارج قرار داده است: «ان یکونوا فقراء یغنیهم الله من فضله: اگر تنگ‌دست باشند، خداوند آنان را از بخشش خویش بی‌نیاز می‌گرداند» (نور: ۳۲).

ازسوی دیگر، برای سلامت محیط اجتماعی و نفی ابتدال در آن خانه و خانواده را «حصن»، یعنی دژ محکمی که انسان را از بی‌بندوباری نجات می‌دهد، معرفی می‌کند. بر

اساس این، در چند آیه بر این سیاق تأکید دارد: «محسنین غیر مسافحین ولا متخذی أخذان: به‌طور زناشویی، نه زناکاری و دوست‌گیری، بر شما حلال‌اند» (مائده: ۵)؛ یعنی در حریم قانون‌گذاری، بر اساس زوجیت و در محدوده‌ی خانه و خانواده ارتباط مشروع است نه بر پایه‌ی «سفه» و ابتذال، و قید «غیر مسافحات» نفی آزادی جنسی از جامعه‌ی دینی است.

نکته‌ی درخور توجه آن است که چه در ازدواج با زنان اهل کتاب (در نکاح موقت) و چه در ازدواج با زنان غیر آزاد، «ومن لم يستطع منكم طولا أن ينكح المحصنات المؤمنات: هرکس را که توان‌گری نباشد تا آزاد زنان مؤمنه را به نکاح خود درآورد» (نساء: ۲۴)، می‌فرماید: هرگز فکر ارتباط آزاد با این‌گونه زنان را هم به خود راه ندهید تا مبادا محیط اجتماعی به محیط التذاذ شهوانی و ارتباطات غیر معقول مبدل شود. از طرفی، از هرگونه استفاده‌ی ابزاری از زنان ممانعت جدی به عمل می‌آورد، تا زن در عین حضور در اجتماع، امنیت جسمانی و روانی نیز داشته باشد و هرگونه تعرض را که موجب اذیت و نفی حیثیت او شود ممنوع می‌شمارد. استاد مطهری در باب آثار چندبعدی نفی آزادی جنسی می‌گوید:

از نظر اسلام محدودیت کامیابی‌های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع از جنبه‌ی روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند و از جنبه‌ی خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت بین زوجین ... و از جنبه‌ی اجتماعی موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد و از نظر وضع زن در برابر مرد سبب می‌شود که ارزش زن در برابر مرد بالا رود (مطهری، ۱۳۷۹: ۷۶).

۵.۹ عفاف در نفی تبرج و تسامح در ستر

افزون‌بر آیاتی که به‌صراحت تبرج را نفی می‌کند و می‌فرماید: «ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى: و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار مکنید» (أحزاب: ۳۳)، تبرج عملی جاهلی معرفی می‌شود. در مستثنیات ستر هم بر نفی تبرج و استقرار عفاف تأکید دارد. بنابراین، در باب «قواعد»، زنانی که به تعبیر قرآن بازنشسته‌اند و در موقعیت سنی قرار دارند که امیدی در تعامل آن‌ها برای التذاذ و نکاح نیست، بر عفاف تأکید می‌کند و می‌فرماید:

والقواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح أن یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة وأن یتستغفن خیر لهن: و بر زنان ازکارافتاده‌ای که (دیگر) امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند (به شرطی که) زینتی را آشکار نکنند و عفت‌ورزیدن برای آن‌ها بهتر است و خدا شنوای داناست (نور: ۶۰).

زنان بازنشسته‌ای که به نکاح امید ندارند، حکم ستر و پوشش بر آن‌ها واجب نیست. بنابراین، ایرادی بر آنان نیست که اگر ستر ظاهری به مانند جلباب و خمار از آنان ساقط شود، منوط به آن است که تبرج در زینت نداشته باشند و بدون آرایش یا پیرایشی باشند که باعث جلب نظر دیگران شود. با این وصف، این‌ها هم که فلسفه حجاب در آنان به ضرورت حکم در جوانان و میان‌سالان نیست، اگر رفتاری بر اساس استعفاف گزینند برای ایشان بهتر است. در این آیه نه تنها فلسفه حجاب و نفی تزیین و تبرج آمده، که به ملازمه میان رفتار انسان با عفاف به منزله صفت کمال انسانی تأکید می‌ورزد.

۱۰. گستره حفظ عفاف در حفظ حریم خصوصی

یکی از احکام حکیمانه اسلام، احکام استیذان است که در تمامی آیات استیذان بر رعایت حریم خصوصی فرد و حریم خصوصی خانواده تأکید دارد. بنابراین، اولاً در ورود به خانه افراد بر استیئناس و استیذان امر می‌کند و می‌فرماید: «لا تدخلوا بیوتنا غیر بیوتکم حتی تستانسوا وتسلموا علی اهلها: به خانه‌ای غیر از خانه خود بی‌آنکه اجازه طلبید و بر ساکنانش سلام کرده باشید، داخل نشوید» (نور: ۲۷). در غیر خانه خودتان هرگز بدون اجازه و ارتباط بر پایه انس و سلام وارد نشوید و اگر کسی در خانه نبود یا اجازه نداد، «فلا تدخلوها حتی یوذن لکم: بدان‌جا داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود» (نور: ۲۸). هم‌چنین، در داخل خانه نیز برای حریم خاص افراد در اوقات خاص، مانند هنگام استراحت و خلوت، حتی برای افراد نابالغ و خدمت‌کاران درون منزل نیز آداب خاصی را در استیذان مقرر می‌دارد. لذا در سوره نور می‌فرماید:

یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکت ایمانکم والذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلاة الفجر وحين تضعون ثیابکم من الظهيرة ومن بعد صلاة العشاء ثلاث عورات لکم: ای اهل ایمان، بایستی امر استیذان در خانه‌هایتان، حتی در مقابل کنیزان و اطفال نابالغان رعایت شود. به این صورت که در موارد خاص مثل قبل از نماز صبح و بعد از نماز عشاء و در میان روز، بعد از ظهر، که هنگام استراحت شماست و لباس‌های معمولی و رسمی بر تن شما نیست، ایشان بدون اجازه وارد اتاق و حریم شخصی شما نشوند؛ زیرا این زمان‌ها به منزله عورات شماست که نباید مکشوف باشد (نور: ۵۸).

در این جا حکم عفاف را در تربیت درون خانه به اطفال و اشخاص محرم بیان می‌کند. در روایتی از رسول خدا (ص) آمده است که مردی از ایشان سؤال می‌کند آیا وقتی

می‌خواهم وارد حریم یا اتاق شخصی مادرم شوم، باید اجازه بگیرم؟ فرمودند: آری. عرض کرد: مادرم خدمت‌کاری جز من ندارد، باز هم اجازه بگیرم؟! فرمودند: «أتحبُّ أن تری عریانه: دوست داری مادرت را عریان ببینی؟» مرد گفت: خیر. فرمودند: «فاستأذن علیها: پس از مادرت هم بایستی اجازه بگیری» (العروسی الحریزی، ۱۴۱۲: ۳/ ۵۸۶). بنابراین، بخشی از گستره آیات و روایات اسلامی دربارهٔ ادب و آداب معاشرت است و فلسفهٔ این آداب همان رعایت حریم جایگاه‌ها و افراد و رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی چون عفاف است که تبیین مصادیق فراوان آن از ظرف این نوشتار خارج است.

۱۱. نتیجه‌گیری

الف) بنابر شواهد و اظهارات، در عصر کنونی، به‌رغم توسعه در ابزار زندگی بشر در ناحیهٔ اهداف و غایات دچار حیرت و چالش‌های فراوانی است که خلأ معنویت و نادیده‌انگاری حق عفت و ارزش‌های اخلاقی جوامع انسانی را در معرض سقوط و سرایشی خاصی قرار داده که مستلزم تدابیر جدی، به‌ویژه از سوی اندیشمندان اسلامی، است؛ ضرورت برون‌رفت از حالت انفعال به عرصهٔ فعال از جملهٔ آن تدابیر است.

ب) مسئلهٔ حفظ عفاف و تبیین منطقی و عقلانی پشتوانه‌های احکام شرعی مثل حجاب، از رسالت‌های اندیشمند دینی در تقابل رویاروی جنگ سرد و ورود ابتذال است که جدیت اساسی در سیاست‌های کلان فرهنگی و تقنینی و اجرایی، حتی قضایی را طالب است؛ والا سرمایهٔ کلان نظام که نیروی جوان است در معرض مخاطرهٔ جدی است.

ج) در گسترهٔ قانون‌گذاری شرعی احکام، هریک علت، حکمت، مصلحت، غایت، و مقاصد کلان شرعی دارد و اصل عفت، به‌مثابهٔ چتری بنیادین، بر تمامی احکام فردی و اجتماعی سایه افکنده و موجبات صیانت و حفاظت را در سلامت فرد و جامعه فراهم ساخته است.

د) یکی از تفاوت‌های اساسی در نظام قانون‌گذاری در شاکلهٔ هرم قانون‌گذاری شرعی است که افق رفیع آن توحید است. چتر مقاصد شرعی مانند حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ عقل، و حفظ دین بر تمامی گسترهٔ قوانین سایه افکنده است و وجود اصولی چون اصل طهارت و عفاف است که احکامی چون عفاف در گفتار، عفاف در رفتار، عفاف در نفی تبرج، و عفاف در ستر حاصل آن است و آثار آن صیانت از سلامت نفس، نسل، عقل، و دین در انسان و کرامت فردی و اجتماعی و عزت و صلابت تاریخی آن‌هاست.

و) رسالت زن مسلمان، در عصر بیداری انسان‌ها، آراستگی به پیرایه‌های حقیقی انسانی است که از آن جمله ارتقای معرفت دینی و حفاظت از قوام‌مایه‌های ارزشی است، مانند رعایت عفاف و حجاب در عین آراستگی‌های ظاهری؛ زیرا زن مسلمان امروز رسالت ابلاغ ارزش‌ها را بر اساس امت وسط‌بودن دارد تا الگوی کاملی برای عزت‌مندی و سرفرازی زنان آزاده در جهان باشد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۹). معانی الاخبار، تهران: المکتبة الصدوق.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰). زن و بازنمایی هویت حقیقی، تهران: انقلاب اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسرا.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۳ ق). وسائل‌الشیعه، ج ۲۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- الشاطبی، ابواسحاق (۱۴۲۳ ق). الموافقات، بیروت: المکتبة العصرية.
- العروسی الحویزی، عبدعلی (۱۴۱۲ ق). تفسیر نورالتقلین، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حرانی، ابن شعبه (بی‌تا). تحف‌العقول، ترجمه علی‌اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۶۱). المفردات فی قریب القرآن، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- ریسونی، احمد (۱۳۷۶). اهداف دین از نگاه شاطبی، سیدحسن اسلامی و سیدمحمدعلی ابهری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- شلیت، وندی (۱۳۸۳). فمینیسم تا سال ۲۰۰۳، ج ۱، ترجمه معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی رهبری.
- شلیت، وندی (۱۳۸۸). فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ترجمه سمانه مدنی، تهران: دفتر نشر معارف.
- صدر، سیدمحمدباقر (بی‌تا). المدرسة القرآنیة، بیروت: دارالتعارف.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷). طریق عرفان، ترجمه و شرح رساله الولایه، قم: آیت اشراق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی‌تا). نهایت‌الحکمه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فیض کاشانی (۱۳۸۷). الاصول الاصلیه، تصحیح و تعلیق سیدابوالقاسم نقیبی و حسن قاسمی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۶۷). قاموس قرآن، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کارل، الکسیس (۱۳۸۵). انسان موجود ناشناخته، ترجمه پرویز دبیری، ج ۲، اصفهان: مهر افروز.
- کاسیان، ماری (۱۳۸۹). فمینیسم؛ شکست افسانه آزادی زنان، بابک تیموریان، ج ۴، تهران: دبیرخانه دومین همایش مسائل زنان با همکاری مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.

عزت‌السادات میرخان‌ی ۱۳۱

- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶). جنگ علیه خانواده، برگردان و تلخیص و تدوین معصومه محمدی، ج ۲، قم: حوزه علمیة قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیة خواهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- مجلسی، محمدباقر ابن محمدتقی (۱۴۰۳). بحارالانوار، ج ۶، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محلّاتی، ذبیح‌الله (بی‌تا). ریاحین الشریعه، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). مسئله حجاب، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). پانزده گفتار، ج ۱، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). آزادی معنوی، ج ۲۸، قم: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹). قواعد فقهیة، ج ۱، قم: مؤسسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- نهج‌البلاغه (۱۳۶۹). ترجمه محمد دشتی و محمدکاظم محمدی، قم: دفتر نشر امیرالمؤمنین.

